

خوانش سنت‌گرایان دینی از شهر با تأکید بر تفکرات سید حسین نصر

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۱۲

کد مقاله: ۱۰۴۸۱

محمد نظرپور^{۱*}، حمیدرضا صارمی^۲

چکیده

امروزه سنت‌گرایی به‌عنوان جریانی شناخته می‌شود که با نقد بنیان‌های مدرنیته به دنبال بازگشت به سمت سنت و ترمیم رابطه انسان با هستی است. از چهره‌های اصلی جریان سنت‌گرایی می‌توان از گنون، بورکهارت و سید حسین نصر نام برد. این جریان با تکیه بر کثرت‌گرایی دینی در بین ادیان الهی به دنبال بازیابی توان جمعی ادیان برای مقابله با پروژه مدرنیته است و در این بین چگونگی فهم رابطه انسان با هستی را در کانون مباحث فکری خود قرار می‌گیرد. تولد انسان خود بنیاد و سیطره نگاه اومانستی به‌واسطه تکیه تک‌بعدی بر عقلانیت ابزارری موجب شکل‌گیری بحران‌های متعدد و متنوع در سرتاسر عالم شده است که کشورها و شهرهای اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نبوده‌اند. پژوهش حاضر به دنبال واکاوی اندیشه‌های بنیادین این جریان و تشریح خوانش سنت‌گرایان در مواجهه با شهر و بحران‌های شهری با تأکید بر تفکرات سید حسین نصر به‌عنوان نماینده شاخص ایرانی این جریان است و همچنین نتایج پژوهش سه مقوله «ترمیم رابطه انسان و طبیعت» (یک مقوله هستی‌شناسی)، «بازتعریف اصول قدسی شهرسازی» (یک مقوله معرفت‌شناسی) و «بازنگری در آموزش شهرسازی» (یک مقوله روش‌شناسی) را به‌عنوان راهبردهای خروج از بحران‌های شهری از منظر سید حسین نصر را ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: سنت‌گرایی، شهر و شهرسازی، سید حسین نصر، کثرت‌گرایی دینی

۱- دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران (نویسنده مسئول)
(Nazarpoor_mohammad@yahoo.com)

۲- دانشیار، گروه شهرسازی، دانشکده شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

سنت‌گرایی جریانی است که هم‌زمان با نقد مدرنیته در اروپا شکل گرفت و در برابر فرآیند افسون زدایی از سنت به دنبال احیا سنت در شکل ابدی و ازلی آن است. از چهره‌های اصلی جریان سنت‌گرایی می‌توان از رنه گنون (۱۹۵۱-۱۸۸۶)، تیتوس بورکهارت (۱۹۸۴-۱۹۰۸) و کوماراسوامی (۱۹۴۷-۱۸۷۷) نام برد. سید حسین نصر نماینده ایرانی شاخص این جریان است که پژوهش حاضر مشخصاً به دنبال پیگیری تفکرات و تفسیر شهرمبنای خوانش سنت‌گرایی از خلال نگاه به مباحث اصلی ایشان است. آثار او در بسیاری کشورهای اسلامی که جدال میان سنت و مدرنیته در آن جریان داشت، با اقبال مواجه بوده است. نصر اعتقاد به سنت‌گرایی را نوعی علم‌الیقین می‌داند که مقدمات دستیابی به حق‌الیقین است؛ حال آنکه تمام عالم بنا بر گمراهی خود در مقابل این اعتقاد باشند. «انسان می‌تواند بگوید که دیگر نمی‌گویم دو دو تا چهارتا؛ چون دیگر کسی گوش نمی‌دهد که دو دو تا می‌شود چهارتا. ولی وقتی در دانش ریاضی به این نتیجه برسید که دو ضرب در دو می‌شود چهار، یقینی در شما به وجود می‌آید که اگر همه دنیا هم بگویند نه، آن یقین از بین نمی‌رود.» (زارع، ۱۳۹۳: ۱۳۷) در اندیشه سنتی نصر هیچ چیز خارج از قلمرو سنت قرار نمی‌گیرد. هیچ حیطه‌ای از حقیقت نیست که خارج از اصول سنتی حق وجود داشته باشد. برای او سنت منبع قانونی است که بر تمام جامعه حکم فرما است. اما سنت به چه معنا است؟ رابطه سنت و مدرنیته چگونه است؟ آیا سنت و سنت‌گرایی مفهومی یکسان دارند؟ سنت‌گرایی چه بدیلی برای جهان کنونی متصور است؟ این سؤالات و بسیاری سؤالات دیگر مباحثی بنیادین برای شکل‌گیری کلیتی معنادار از جریان «سنت‌گرایی» است و مقدمات ورود به خوانش شهری از این مکتب فکری را مهیا می‌کند.

اندیشه سنت‌گرایی در مواجهه با مسئله شهری، تجدد و بنیان‌های فکری و عملی آن را عامل شکل‌گیری بحران‌های شهری اعلام می‌کند و با واکاوی نگاه به انسان مدرن در برابر انسان سنتی ابعاد پیدا و پنهان این بحران‌ها را نمایان می‌کند. این پژوهش به طرح چارچوب اصلی تفکر سنت‌گرایی پرداخته و سپس خوانش این تفکر را در حوزه شهر و شهرسازی را تشریح می‌کند. نتایج پژوهش سه مقوله «ترمیم رابطه انسان و طبیعت» (یک مقوله هستی‌شناسی)، «بازتعریف اصول قدسی شهرسازی» (یک مقوله معرفت‌شناسی) و «بازنگری در آموزش شهرسازی» (یک مقوله روش‌شناسی) را به‌عنوان راهبردهای خروج از بحران‌های شهری از منظر سید حسین نصر را ارائه می‌کند.

۲- روش تحقیق

هدف پژوهش حاضر فهم خوانش سنت‌گرایان دینی از شهر و ارائه راهبردهای فکری این جریان در ارتباط با بحران‌های شهری معاصر است. برای نیل به این هدف تفکرات سید حسین نصر به‌عنوان نماینده شاخص ایرانی این جریان مورد واکاوی قرار گرفته است و با استفاده از منابع اسنادی شامل کتاب‌ها و مقاله‌های منتشر شده در این حوزه پس از طرح مقوله‌های بنیادین فکری جریان سنت‌گرایی، خوانش آنها از مسئله شهری تشریح و سه مقوله «ترمیم رابطه انسان و طبیعت» (مقوله هستی‌شناسی)، «بازتعریف اصول قدسی شهرسازی» (مقوله معرفت‌شناسی) و «بازنگری در آموزش شهرسازی» (مقوله روش‌شناسی) به‌عنوان راهبردهای خروج از بحران‌های شهری از منظر سید حسین نصر به‌عنوان نتایج پژوهش ارائه شده است.

۳- مضامین بنیادین در اندیشه سنت‌گرایی

اندیشه سنت‌گرایی بر پایه سه مقوله «بازگشت به اصول سنت»، «تقابل با مبانی و مبادی مدرنیته» و «شکل‌گیری کثرت‌گرایی دینی» بنیان نهاده شده است. هر سه مقوله در ارتباط زنجیره‌ای و معنادار نسبت به هم قرار می‌گیرند؛ این جریان فکری با رد پروژه مدرنیته، به دنبال بازگشتی اصیل به دنیای سنت دینی و تمسک جستن به اصول سنت از طریق برپایی چتری از کثرت‌گرایی دینی در بین ادیان الهی برپایه ریشه‌های مشترک آنهاست تا از این طریق انسان مدرن غوطه‌ور در بحران‌های جهانی و محلی زاده مدرنیته را به زعم خود راه نجات باشد. در ادامه هر کدام از این سه مقوله بررسی اجمالی شده است.

۳-۱- بازگشت به اصول قدسی

تفاوتی بین سنت و سنت‌گرایی برقرار است؛ سنت، مجموعه عناصر مذهبی، فرهنگی و تاریخی ویژه‌ای است، اما سنت‌گرایی، نوعی جهان‌بینی و تلقی خاص از هستی و انسان و رابطه میان آنهاست. به عقیده بیشتر متفکران سنت‌گرا، سنت تقریباً با دین یکی است. رنه گنون، فیلسوف و متفکر بزرگ فرانسوی، معتقد است که «سنت عبارت است از اصولی با منشأ الهی» (یوسفی فر، ۱۳۸۲: ۱۳۸). سید حسین نصر حتی آن را بیان دیگری مترادف با اصطلاح «دین حنیف» که در قرآن مجید ذکر شده، می‌داند و همانند کوماراسوامی سنت را با فهم سنت، که «خرد جاویدان» است مساوی تلقی می‌کند و آن را حقیقتی فراگیر اعلام می‌کند که همه ابعاد زندگی انسانی را دربر می‌گیرد «سنت از منبعی می‌آید که هر چیزی از آن نشاءت می‌گیرد و هر چیزی به آن بازمی‌گردد؛ بنابراین سنت تمام چیزها را دربر می‌گیرد. حکمت ابدی که اندیشه سنت از آن جدایی‌ناپذیر است و یکی از اصلی‌ترین بخش‌های

مفهوم سنت را تشکیل می‌دهد چیزی جز همان «سوفیا پرنیس» در سنت غربی نیست که هندوها آن را «سنه تا نه دارمه» و مسلمانان «خرد جاویدان» می‌گویند (نصر، ۱۳۸۱: ۵) که اساساً از دیدگاه سنت‌گرایان عنصری مافوق بشری است (گنون، ۱۳۶۱: ۲۴۴)

برای نصر نسبت انسان عصر ماقبل مدرن با سنت همان حکایت ماهی و جست‌وجویش برای دیدن آب است. «فراگیری سنت را شاید بتوان از این نکته دریافت که تا قبل از آغاز عصر مدرن، اصولاً در هیچ‌یک از زبان‌های مختلف دنیا، واژه‌ای که متضمن معنای سنت در تعبیر امروزی آن باشد وجود نداشت، از آنکه چیزی خارج از سنت وجود نداشت تا برای تمیز آن با سنت، نیاز به ابداع کلمه‌ای باشد. چه نیازی دارد ماهی، تا آب را تعریف کند، وقتی که در آن غوطه‌ور است؟» (توکلیان، ۱۳۹۰: ۱۳۱) به‌زعم وی عصر جدید که ویژگی آن «طغیان انسان علیه خداوند»، «جدایی عقل از نور راهنمای فرد» و «کمبود فضیلت» است، به منجلاب آشفته‌گی، انحطاط و نادرستی منجر می‌گردد، عصری که کسانی آن را سبب شدند که به بهانه تسلط بر زمین از آسمان روی برتافتند (یوسفی فر، ۱۳۸۲: ۲۱۱). وقتی معرفت سکولار شد به‌تبع آن انسان‌شناسی نیز از گرایش خدامحورانه به سمت گرایش انسان‌محورانه (نصر، ۱۳۸۱: ۲۷). او بر این باور است که «یکی از مبانی مهم تجدد که در تعارض اساسی با سنت است درک و فهم از انسان است» (نصر، ۱۳۸۵: ۳۲۵). سنت‌گرایان بر این باورند که انسان‌شناسی بخشی از خداشناسی است و شناخت انسان راهی است برای شناخت خداوند. بنابراین انسان همواره باید در طلب فضایل اخلاقی بکوشد و نفس آماده تقدیم نمودن هستی خود در پیشگاه امر قدسی شود؛ زیرا امر قدسی از انسان همه هستی‌اش را طلب می‌کند (نصر، ۱۳۸۱: ۵۹۶). این نوع مواجهه با انسان از منظر سنت‌گرایی می‌تواند رابطه انسان با هستی را ترمیم کند و از این ره معضلات و مشکلات درونی و بیرونی انسان معاصر را برطرف نماید.

۳-۲- رد مبانی و مبادی پروژه مدرنیته

رابطه سنت و مدرنیته در ایران مسئله اصلی فکری روشنفکران ایرانی بوده است. تا آنجایی که به‌زعم آزاد ارمکی عمده‌ترین، و ضروری‌ترین مسئله که باید به‌طور همه‌جانبه و علمی بدان پرداخته شود، رابطه سنت و مدرنیته است (ارمکی، ۱۳۸۱: ۱). جهان‌نگلو مسئله اصلی دوران معاصر را تزاخم بین سنت و مدرنیته دانسته است: «پی بردن به تفاوت سطوح هشجاری و فاصله میان نظر و آگاهی، میان سنت و روح زمانه حفره دهان‌گشوده‌ای بود که میان شیوه‌های کهنه و نو، که غالباً با یکدیگر آشتی‌ناپذیرند، به وجود می‌آمد» (جهان‌نگلو، ۱۳۷۴: ۷۳). رابطه میان سنت و مدرنیته در خوانش‌های فکری متنوع، متفاوت بوده است، با این حال عمدتاً رابطه‌ای متضاد و آشتی‌ناپذیر قلمداد شده است. جریان غالب که ریشه در بستر فلسفی مدرنیته غربی دارد به پدیده سنت و مدرنیته به‌صورت دوقطبی می‌نگرد و اعتقاد دارد رابطه سنت و مدرنیته از جنس تقابل است، سنت را پدیده‌ای ایستا و متعلق به گذشته می‌داند که در تقابل با امر مدرن تنش ایجاد می‌کند و پیروز این نبرد امر مدرن است و سنت محکوم به شکست، فرهنگ سنتی به دریاچه زلالی تشبیه می‌شود که همه‌چیز درون آن به‌روشنی و وضوح دیده می‌شود ولی آب آن تلاطم و جریانی ندارد. همین ویژگی‌ها است که از دیدگاه این جریان هر نوع امکانی برای نواندیشی را از اندیشمندی که به احیا و بازتولید آن می‌پردازند، می‌گیرد. جامعه سنتی، خانواده سنتی، شهر سنتی، معماری سنتی و... به مفهوم کلی آن به‌عنوان مبحثی در قاموس تجدد خلق و به‌عنوان غیرتی طرد می‌شود.

خوانش سنت‌گرایی را باید اوج نگاه تضاد گونه به رابطه سنت و مدرنیته دانست. سنت‌گرایی جریانی است که هم‌زمان با نقد مدرنیته در اروپا شکل گرفت و در برابر فرآیند افسون زدایی از سنت به دنبال احیا سنت در شکل ابدی و ازلی آن است. گنون در نقد مدرنیته اعتقاد دارد که «روحیه جدید طوری ساخته شده است که قادر نیست هیچ نوع راز و حتی استثنایی را بپذیرد» (یوسفی فر، ۱۳۸۲: ۱۸). در حالی که «در هر تمدن سنتی، فعالیت بشری به هر صورت که باشد همواره امری اساساً منبعث از اصول شمرده می‌شود» (همان). سنت‌گرایان مدرنیته را از حیث هستی‌شناختی با سوژه مدرن تعریف می‌کنند. لذا سوژه دکارتی و ادراک استعلایی کانتی که محور تفکر مدرن تلقی می‌شود را به‌عنوان جلوه نفسانیت تلقی می‌کنند و بر این باورند که مدرنیته با فرار دادن انسان به‌جای خدا سعی دارد تا انسان را از مقام عبودیت خداوند به مقام سلطه بر جهان برساند.

از نگاه سنت‌گرایان ادعای مدرنیست‌ها در مورد عقلانیت و خردگرایی آن‌طور ساخته‌وپرداخته می‌شود که گویی دیگران هیچ توجهی به عقل ندارند، درحالی که این عقل مورد استناد مدرنیست‌ها، عقل جزئی یا همان استدلال مادی است، که تنها جزئی از عقلانیت کامل انسان از منظر سنت‌گرایی است. بنابراین سنت‌گرایان تأکید بر عقلانیت نزد مدرنیست‌ها را نه نقطه قوت آن‌ها که نقطه‌ضعف آن‌ها می‌دانند. برای آن‌ها تفکر سنتی تفکری است که عقلانیت حاکم بر آن، ارتباط خویش را با عالم عقول که بالاترین مرتبه در سلسله‌مراتب حیات است، مرتبط دانسته و به عقل جزئی بسنده نمی‌کند. در منظر ایشان عقل مدرن، عقل جزوی، کمی‌اندیش، خود بنیاد، سیطره جوی و ابزاری است. بنابراین مبانی عقل مدرن، خود بنیادی و استیلا جویی نسبت به طبیعت و آدمیان است. نصر بر این باور است که اومانیسیم مدنظر تفکر غربی اساس مشکلات انسان متجدد است. «توقف در بشر صرف بودن، او را مادون انسانیت ساخته و به همین دلیل است که همواره با خود و دیگران در نزاع است» (نصر، ۱۳۸۲: ۱۴).

«انسان متجدد زمانی که به خود فراموشی تن داد درواقع، دستش را در آتشی که خود افروخته بود سوزاند» (نصر، ۱۳۸۳: ۲۴) خود انسانی، که بازتاب خفیفی از روح الهی و درنهایت بازتابی از نفس مطلق در مرتبه این جهانی است (نصر، ۱۳۸۲: ۴۷). انسان در اسلام هم عبدالله است و هم خلیفه‌الله؛ «بشری که خود را دیگر عبدالله نمی‌شمارد خطرناک‌ترین موجود است» (همان، ۲۰) بنابراین «مدرنیسم بر اشتباهی در فهم کیستی انسان و چستی واقعیت، چه کیهانی چه فرا کیهانی، استوار است؛ مدرنیسم ریشه در فریب بزرگی دارد که ما را به سوی تباهی و نابودی جهان می‌کشاند» (نصر، ۱۳۸۵: ۲۹۹).

وی درباره تضاد سنت و مدرنیته می‌نویسد: «اما مخالفت سنت با مدرنیسم، که تا آنجا که به اصول و مبادی مربوط می‌شود مطلق و کامل است، از مشاهده واقعیت‌ها یا پدیده‌ها یا تشخیص علائم بیماری حاصل نشده است. سنت، از آن‌رو با مدرنیسم مخالفت می‌کند که مقدمات و مبادی‌ای را که مدرنیسم بر آن‌ها مبتنی است نادرست و غلط می‌داند» (به نقل از یوسفی فر، ۱۳۸۲: ۲۴۸). نصر مانند بیشتر منتقدان مدرنیته، بر این باور است که وضع اولیه و ارزشمندی که ویژگی آن، همانا هماهنگی با خداوند و طبیعت بود، به علت سیطره مدرنیته از میان رفته است. به‌زعم وی عصر جدید که ویژگی آن «طغیان انسان علیه خداوند»، «جدایی عقل از نور راهنمای فرد» و «کمبود فضیلت» است، به منجلا ب آشفته‌گی، انحطاط و نادرستی منجر می‌گردد، عصری که کسانی آن را سبب شدند که به بهانه تسلط بر زمین از آسمان روی برتافتند (همان: ۲۱۱) برای نصر «سنت گرایی به مثابه پادزهری است که در برابر زهر تجدد که درحال نابودی تمدن‌های سنتی است عمل می‌کند» (زارع، ۱۳۹۳: ۱۳۲). نصر با احیا دوباره فرهنگ اسلامی قصد دارد الگویی جایگزین در برابر هویت فرهنگی مدرنیته ارائه دهد. «اکنون تشنگی برای آنچه ما تفکر سنتی می‌نامیم، با اوضاعی که در آن تجدد زیر پایش هرروز بیشتر لرزان می‌شود و شکاف در دیوار ساختمان‌ش ایجاد می‌شود، رو به ازدیاد است» (زارع، ۱۳۹۳: ۱۳۸). بنابراین از منظر این جریان تا موقعی که جهان‌بینی‌ای الهی و معنویت‌گرا و جامع‌نگر که تمامی مقولات حیات انسان را در بردارد، بستر فکر و اندیشه و فعالیت‌های انسان قرار نگیرد اوضاع بر همین منوال است و انسان هرروز از سعادت خود دورتر و در باتلاق مدرنیته بیشتر فرو می‌رود.

۳-۳- اعتقاد به کثرت گرایی دینی

کوماراسوامی و گنون به‌عنوان نمایندگان اصلی سنت‌گرایی به طرح سنت‌های اصیل به‌عنوان سنت‌هایی که ریشه در وحی الهی دارند، پرداخته‌اند. به ادعای ایشان در همه جوامع ماقبل مدرن اعم از جوامع بومی، مسیحی، اسلامی، هندویی، بودائی، ویژگی‌های مشترک این جوامع را سنت و دفاع از این ویژگی‌ها در برابر جوامع مدرن را سنت‌گرایی می‌نامند. بدین ترتیب، سنت‌گرایی شامل نظریه‌ای است که معتقد به نوع خاصی از کثرت‌گرایی دینی است که می‌گوید همه سنت‌های دینی از جانب خدا الهام شده و از گوهر یکسانی برخوردار هستند و نیز معتقد به نظریه فرهنگی‌ای است که مدعی است سنت‌های فرهنگی جوامعی که سنت اصیل بر آن‌ها حکم‌فرماست به‌عنوان بازتاب سنت واحد موجه و قابل قبول می‌باشند. سنت‌گرایان اعتقاد دارند «سنت‌گرایی همچون نوری الهی بود که بر تاریکی و گمراهی غرب تابید» (یوسفی فر، ۱۳۸۲: ۹). البته نصر بیان می‌کند که تنها آن ادیان و مکاتب معنوی منتج به نجات می‌شود که منشأ الهی داشته باشد، نه اینکه بشر آن دین را ساخته و پرداخته باشد یا از راه تلقیق جوانب مختلف ادیان اصیل به آن رسیده باشد (زارع، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

کثرت‌گرایی به‌نوعی بر اشتراکات دینی به ادیان آسمانی تأکید می‌کند تا از این ره با نزدیک شدن به یک وحدت فکری بتواند رابطه جهان کنونی را با امر قدسی ترمیم کند. در این تفکر تمام ادیان آسمانی سرچشمه مشترکی دارند و می‌توان تضادها را به نفع اشتراکات کنار زد. در مورد مسیحیت و اسلام، قرابت خانوادگی به‌طور قطع شدیدترین واکنش‌ها و مخالفت‌ها را در همه‌ی اعصار به دنبال داشته است، به‌ویژه از ناحیه‌ی الاهیات مسیحی، که تاکنون اعتبار وحی اسلامی را مردود شمرده است. لکن این رویارویی تاریخی امکان تعامل مثبت در نواحی مرزی بین ادیان را منتفی نمی‌کند، همان‌طور که در اسپانیا و سیسیل دوره‌ی قرون وسطا وضع بدین منوال بود (نصر، ۱۳۸۶: ۲۸۹). از منظر نصر تمام ادیان آسمانی می‌توانند در چارچوبی کثرت‌گرا نیروی عظیمی بیافرینند که جهان تجدد زده امروزی را به مسیر درستی هدایت کنند که سالهاست از آن جدا افتاده‌اند. این نیروی عظیم نیازمند غور در وحدت درونی این ادیان آسمانی است. «ما معتقدیم که ادیان الهی وحدتی درونی دارند که هم متعالی از صور ظاهری آن‌ها و هم درون آن صور ظاهری است، نه اینکه در شکل برونی و به نحو صوری با هم اشتراک داشته باشند. البته ما برای ساخت صوری ادیان بسیار احترام قائلیم و به‌هیچ‌وجه درصدد تحقیر وجه صوری ادیان که آن نیز از جانب خداوند نازل شده است نیستیم» (زارع، ۱۳۹۳: ۱۴۹). بنابراین نصر به ادیان آسمانی چونان درختی می‌نگرد که ریشه مشترکی وجود دارد حال‌آنکه شاخه و برگ آن جغرافیای مختلفی را سیراب می‌کند. نصر در این مورد چنین بیان می‌کند: «این واقعیت که هر سنت همانند است به درختی که ریشه‌هایش در زمین مطلق الهی فرورفته ولی شاخه‌هایش که در طی زمان رشد می‌یابند به یک فضای کیهانی خاص گسترش یافته و آن فضا را می‌پوشانند، بر پیچیدگی این اوضاع و احوال می‌افزاید» (نصر، ۱۳۸۵: ۳۸).

۴- «مواجهه با شهر» در اندیشه سنت‌گرایی

اندیشه سنت‌گرایی شهر معاصر را در چه در جهان اسلام و چه در جهان غیر اسلامی گرفتار در «بحران‌های شهری» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۲) می‌داند و مسئله اصلی این گرفتاری را در بنیان‌های فکری تجدد و انسان‌متجدد جستجو می‌کند. از این منظر انسان‌شناسانه، شهر امروز نمود بیرونی پریشانی و گم‌گشتگی انسان‌متجدد است که به دلیل جدایی از امر قدسی و منبع الهی به خود تخریبی خود و محیط زندگی خود دست زده است. در این قسمت مواجهه سنت‌گرایی با مسئله شهری مورد واکاوی قرار گرفته است.

۴-۱- معماری و شهرسازی در تکاپوی سنت و مدرنیته

جریان سنت‌گرایی که اساساً در مقابل پروژه مدرنیته ظاهر شد با نقد عقلانیت مدرن تنها آن را بخش جزئی از عالم عقول می‌داند و بنابراین آن را عقلی ناقص معرفی می‌کند و بر این باور است که تمام مشکلات از اعتماد تمام‌عیار انسان مدرن به آن ناشی شده است. به زعم نصر گرفتاری‌ها و ابتلائات شهر مدرن غربی از این قرار است: از هم‌گسستگی بیش از حد، عدم تعادل نسبت به محیط طبیعی، سستی و تزلزل بنیان اقتصادی و بوم‌شناختی آن، به ویژه در استفاده از منابع انرژی، و گسترش پوشش فراگیری از زشتی به نام ضرورت اقتصادی که در نتیجه‌ی آن، زیبایی، تجملاتی و زائد به نظر می‌رسد و پیوندش از سودمندی گسسته شده است (نصر، ۱۳۸۶: ۴۰۱).

از این منظر، نوگرایی موجود در معماری و شهرسازی مدرن نیز امر خاصی و مختص مدرنیته نیست بلکه نوگرایی و نوآوری همیشه در معماری و شهرسازی سنتی وجود داشته است و هیچ‌گاه مورد غفلت قرار نگرفته است. بنابراین اگر ضعف و اشکالی هم هست نه از اصول سنت معماری ما؛ که از عدم توانایی معماران و شهرسازان برای به‌کارگیری آن در ارتباط با فن‌آوری و مسائل شهری جدید است. برای سنت‌گرایی تنها راه، غور در سنت و ایجاد تغییراتی خلاقانه در آن برای به‌کارگیری در عصر جدید است. «... معماری مبتنی بر تاریخ می‌تواند یکی از شاخه‌های پر بار معماری مبتنی بر سنت باشد اگر به ارجاعات صورت در بنا اکتفا نکند... قضاوت و انتخاب معمارانه برای هر بنا تنها به تبعیت از سبک یا سبک‌های گذشته، استفاده از عناصر و تزئینات قدیمی خلاصه نمی‌شود. می‌بایست در بیرون، ارتباط زنده و گفت‌وگو کننده بنا با اطراف، با خیابان و معبر، با آسمان و زمین، با درخت و بام سنجید و در درون نیز آن فضاهایی را برگزید که بر حالات و فعالیت‌های فردی و اجتماعی تأثیری متقابل دارند، به‌یادماندن هستند و میل تجربه درباره این فضاها همچنان باقی است» (حائری، ۱۳۷۴). در معماری و شهرسازی مبتنی بر سنت خلاقیت با حفظ دستاوردهای گذشته همراه است و بدین ترتیب برگزیده افزوده می‌شود.

برای این تفکر قاجار مبدأ زمانی نفوذ و گسترش و تقلید و تکرار معماری بیگانه (غربی) در ایران است و مراکز آموزش معماری را می‌توان دروازه‌های اصلی نفوذ و گسترش مدرنیسم در معماری ایران دانست. دروازه‌هایی که به سهولت در اختیار این تفکر قرار گرفته و با گسستن از گذشته، به ترویج هر آنچه به آن‌ها دیکته می‌شد، پرداختند. «آرشیست‌ها اولین گروه از هنرمندان ایرانی بودند که به‌طور کامل از آموزش‌های سنتی معماری گسستند و تعلیمات آکادمیک دانشکده هنرهای زیبا با روشی کاملاً متفاوت از تعلیمات سینه‌به‌سینه و استادی و شاگردی معماری سنتی شروع به کار کرد» (نقی زاده، ۱۳۷۹). برای این جریان درواقع تقلید و تکرار بی‌منطق الگوهای بیگانه به دلیل از خود بیگانگی موجب گسترش قارچ گونه این‌گونه معماری شده است که چیزی جز بحران هویت برای ایرانیان نداشته است. چه امری راحت‌تر از لباس و غذا و موسیقی و معماری و شیوه زیست می‌توانست تقلید شود و چه امری چشم‌پرن‌تر از معماری بود که در نمایش تشبیه آنان به بیگانه نقش اصلی را ایفا نموده و زمینه نمایش سایر موارد را نیز مهیا می‌نمود (به نقل از نقی زاده، ۱۳۷۹).

۴-۲- شهر سنتی در برابر شهر تجدد زده در اندیشه نصر

برای نصر شهر تجدد زده امروزی که تمام عالم به نحوی با آن درگیرند، برون‌داد پریشانی درونی انسان‌متجدد خود بنیاد است که با فراموشی «امر قدسی» مواجهه‌ای تقدس‌زدایانه با آن برقرار کرده است. «همان تنش‌ها و کشمکش‌هایی که در قلمرو اندیشه و تصوّرات انسان‌متجدد موجود است به ملموس‌ترین و محسوس‌ترین وجه ممکن در معماری و محیط شهری پیرامون محل زندگی مسلمانان ساکن در بخش‌های متجدد شده‌ی جهان اسلام نیز قابل مشاهده است... نتیجه‌ی چنین وضعی ایجاد نابسامانی و هرج‌ومرج در محیط شهری است، که خود بازتاب مستقیمی از تنش‌هایی است که در اثر رویارویی میان اسلام و تجددگرایی در اذهان و نفوس بسیاری از مسلمانان به وجود آمده است» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۱). بنابراین شهر موجود به‌خوبی نمایانگر احوالات درونی انسان امروزی است و این تنها مختص جوامع غربی نیست، بلکه در سرزمین‌های مسلمین نیز که نصر از آن‌ها به‌عنوان سرزمین‌های تجدد زده یاد می‌کند به یک بحران فراگیر منجر شده است. «بی‌تردید مشکل می‌توان این واقعیت را انکار کرد که عمده‌ی محیط‌های شهری متجدد جهان اسلام گرفتار بحران هستند، بحرانی که به مستقیم‌ترین وجه ممکن در زشتی آن‌ها منعکس است. این وضع، با صفا و زیبایی شهر اسلامی سنتی در تقابل کامل قرار دارد. بحران جاری در حیطه‌ی معماری اسلامی و شهرهای جدید

اسلامی چنان هویداست که محتاج تکیه و تأکید نیست. دگرگونی‌هایی است که در اذهان و نفوس مسلمانان روزگار ما رخ داده و سبب‌ساز آن آشفته‌گی درونی‌ای بوده که ظهور و بروز خارجی آن در آثار معماری بخش عمده‌ی جهان اسلام مشهود است. محیط خارجی‌ای که انسان برای خود خلق می‌کند چیزی نیست جز انعکاسی از حال درونی او» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۲).

البته نصر فراگیری این بحران را نه به جریان عالم‌گیر مدرنیته که بیش از آن به مسلمانان تجدد زده مربوط می‌داند که البته این خود جای بحث بیشتری دارد. اینکه چطور اقلیتی «خاص» که نصر از آن‌ها نام می‌برد جهان اسلام را به بحرانی این‌چنینی کشانده‌اند. «بر مسلمان معاصر، که مسبب و مسئول بحران‌های معماری و شهری فراگیر در جهان اسلام است، چه دگرگونی‌هایی فائق آمده؟ شاید چنین پرسشی را نباید متوجه همه‌ی مسلمانان معاصر کرد، بلکه باید آن را ناظر به اعضای اقلیت کوچک غرب-زده‌ای دانست که نفوذ اقتصادی و اجتماعی‌اش به مراتب بیش از تعداد اعضای آن است، اقلیتی که در واقع، به نحوی معکوس و وارونه نمایانگر «خاص» است (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۳).

۳-۴- عوامل اصلی در تحولات شهرهای اسلامی از منظر نصر

نصر دو عامل بنیادین را در ظهور این بحران مطرح می‌کند. به‌زعم او برای درک کامل این روند تغییر و تحول می‌بایست دو تأثیر مهمی را که فرآیند غربی شدن بر مسلمانان داشته مورد بررسی قرار دهیم. تأثیر نخست اشاعه و گسترش سکولاریزاسیون است؛ و تأثیر دوم؛ که هم به عوامل داخلی و هم به عوامل خارجی مرتبط است، عبارت است از محدود کردن قلمرو سنت. البته، گذشته از این عوامل معنوی و فکری، عناصر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مهمی نیز برای نصر وجود دارد که بر شکل‌گیری بحران شهری جهان اسلام تأثیرگذار بوده است. برای نصر عقده حقارت در برابر غرب شخصیتی مقلد گونه در معماری و شهرسازی تولید می‌کند که در پی تکرار بی‌چون‌وچرای فرم‌های غربی در سرزمین‌های دنیای اسلام است. «اما لاقلاً از ذکر این نکته نمی‌توان خودداری کرد که بیش‌تر ملت‌های جهان اسلام از نوعی عقده‌ی حقارت در برابر غرب رنج می‌برند. آن‌ها می‌کوشند [در کشورهای خود] آشکال و صور غربی معماری را بیافرینند. به‌علاوه، ثروت عظیم برخی کشورهای اسلامی دقیقاً زمینه‌ی مناسب را برای حرص و طمع بسیاری از پیمانکاران و طراحان غربی فراهم می‌کند، همان‌ها که به یاری هم‌تایان مسلمان خود برای ارائه‌ی طرح‌ها و پروژه‌هایی فعالیت می‌کنند که اجرای آن‌ها از همه پرهزینه‌تر است و در عین حال، فرآورده‌شان چندان اسلامی نیست. بیش‌تر اوقات چند طاق و قوس نیز به بنا افزوده می‌شود تا ظاهری هماهنگ با فرهنگ محلی داشته باشد، اما نیت و مقاصد حقیقی تنها برای کسانی پوشیده می‌ماند که از ماهیت معماری اسلامی بی‌خبرند.» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۸۲).

۳-۴-۱ اشاعه و گسترش سکولاریزاسیون

گسترش سکولاریزاسیون «واقعیات و مفاهیم بنیادینی نظیر فضا، نور، ضربانگ، صورت و ماده را نیز از محتوا و مفاد قدسی-شان تهی می‌کند. این امور به مفاهیم غربی مابعد دکارتی که همان نام‌ها را با خود دارند تبدیل می‌یابند و تنها در مرتبه‌ی مادی محدودی تجربه می‌شوند. لذا دیگر فضا رمزی از حضور حضرت حق و نور نیز رمزی از عقل الاهی نیست.» (نصر). تقدس زدایی از مفاهیم بنیادین در معماری و شهرسازی سبب می‌شود شهرهای اسلامی بحران معنایی را تجربه کرده و صورت کارکردی زمینی جای محتوای قدسی پدیده‌ها را بگیرد. این سیطره تفکر سکولار سبب می‌شود ضربانگ‌های معماری اسلامی که کثرت را به وحدت باز می‌گردانند، از یاد بروند. «صورت، ارزش رمزی خود را از کف می‌دهد و جوهر مادی به سادگی به ماده‌ی متعطل و بیجان فیزیکی نیوتونی تبدیل می‌شود که با مفهوم و دریافت مورد قبول از «ماده» در جهان‌شناسی اسلامی کاملاً بی‌ارتباط است» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۴).

علاوه بر این در ساحت قوه خیال معمار و شهرساز نیز فرآیند قداست زدایی رخ می‌دهد و در حالیکه «قوه‌ی خیال مسلمانان سنتی را صور و نمادهایی تعین می‌بخشد که اغب متخذ از قرآن کریم است» مسلمان متجدد، برعکس «از این توشه‌ی آسمانی محروم شده به طوری که حتی آن‌جا که بعضی از معماران تجددزده‌ی مسلمانان تا اندازه‌ای خلاقیت به خرج می‌دهند ثمره‌ی این خلاقیت چندان ارتباطی با هنر و معماری اسلامی ندارد» (همان: ۳۷۶). «در دنیای سنت ذوق و قریحه‌ی اسلامی و سنتی به دنیا از وجه گذرا و فانی آن می‌نگریست و به جنبه سلبی یا «لا»ی کلمه شهادت (لا اله الا الله)، که همه چیز را در مقابل جلال لایزال «الله» تا مرتبه‌ی نیستی فرو می‌کاهد، اشعار داشت... مسلمان سنتی به شهر با وقوف کامل نسبت به خصلت گذرا و ناپایدار آن در مقایسه با خود خداوند و طبیعت بکر، که زاده‌ی دست اوست، می‌نگریست و علاوه بر این، شهر را امتدادی از محیط طبیعی می‌دانست که هم‌آهنگ با آن است نه سازگار با آن» (همان: ۳۷۷). در مقابل مسلمان تجددزده که شم معنوی‌اش را نیروی سکولاریزاسیون تضعیف کرده، خصلت ناپایدار و فانی حیات انسان بر روی زمین و صفا و هماهنگی حاکم بر طبیعت را از یاد برده است... آرزوی انسان متجدد، و از آن جمله، مسلمان سکولار، خلق محیطی است که در آن، خدا به دست فراموشی سپرده شده باشد و این یعنی خلق محیطی شهری در عین عدم تعادل کامل با آن محیط طبیعی‌ای که مخلوق دست خدا است، و از آن‌جا که خود یادآور امر الاهی است، بر نفس مفهوم سکولاریسم خط بطلان می‌کشد (همان: ۳۷۸).

۴-۳-۲ محدود کردن قلمرو دین

دومین تاثیر از منظر نصر محدود کردن قلمرو دین است، به حوزه‌های که تنها قوانین مربوط به رفتار انسان [یعنی شریعت] را شامل شود» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۹). در تفکر سکولار در بهترین حالت خداوند به منزله‌ی حقیقت، آن هم در مرتبه‌ای خاص، در یادها می‌ماند، اما جنبه‌ی حضور او از یاد می‌رود. از این رو، زیبایی فرعی و عارضی شده و خصلت اسلامی معماری و طراحی شهری اهمیت خود را کاملاً از دست می‌دهد. مهم این است که در یکی دو نقطه از مناطق شهری جدید مسجیدی وجود داشته باشد. چندان مهم نیست که بقیه‌ی شهر شبیه فضاهای شهری غیرانسانی و زوده از دین شهرهای مدرن غرب و حومه‌ی آن‌ها باشد، که در آن جا یا انضباطی خشک و غیرانسانی و یا نوعی فردگرایی خشن حکم‌فرما است. در این قبیل فضاها، تنها مساله‌ای که مورد توجه قرار نمی‌گیرد تمامیت زندگی و یک‌پارچگی جامعه انسانی است.» (همان: ۳۸۱) در مقابل برای نصر در چارچوب تفکر سنت‌گرای معماری و طراحی شهری اسلامی، به‌طور مستقیم با قانون الهی یا شریعت، که شکل‌دهنده‌ی حیات فرد و نیز حیات اجتماع و جامعه‌ی اسلامی به‌عنوان یک کل است، مرتبط و از آن متأثرند. خود شریعت از وحی اسلامی سرچشمه می‌گیرد و هرچند خالق و موجد معماری یا طراحی شهری نیست، اما به‌طور قطع بستر اجتماعی و انسانی لازم را برای آن معماری که، در صورت قدسی خود، خاستگاهی مافوق انسانی دارد، فراهم می‌کند. بنابراین «معماری و طراحی شهری اسلامی به شکل سنتی خود از جهت اصول درونی، زبان رمزی و پایه و اساس عقلی‌شان مخلوق، شکل یافته و متأثر از دین اسلام، و نیز محیط اجتماعی و انسانی‌ای است که نقش چارچوب بیرونی را برای آن ایفا می‌کنند.» (همان: ۳۸۷).

۵- راهبردهای سنت‌گرایی برای خروج از بحران‌های شهری

«بحران شهری امروز مسلمانان عالم‌گیر است؛ بیش‌تر آن چه در جهان اسلام رخ می‌دهد مربوط به این بحران عالم‌گیر، و نتیجه‌ای از آن است. این واقعیت نشان‌دهنده‌ی ماهیت منفعل بخش عمده‌ی جهان اسلام در برابر غرب و خود نشانه‌ای از این بحران است (نصر، ۱۳۸۶: ۳۸۴)، اگر شما بتوانید به نحوی درست به دنیا بنگرید، حتی آمار عادی بگیرید، وجود بحران‌های گوناگون و متعدد در سراسر جهان مشخص است؛ منتها این بحران در هر جا به گونه‌ای خاص آن محل و با توجه به اوضاع اجتماعی، فرهنگی و تاریخی آن خود را نشان می‌دهد و همین بحران بسیاری را به سوی سنت می‌کشاند (زارع، ۱۳۹۳: ۱۳۸) بحرانی که زاده تجدد است و امروز عالم‌گیر شده است «در گذر ایام، تجدد به صورت رودخانه عریض و طولی وارد ممالک شرقی شده است. هیچ ایرانی‌ای نمی‌تواند بگوید که ما هنوز متجدد نشده ایم.» (همان، ۱۴۰). راه حل نصر برای برون رفت از این بحران عالم‌گیر مبتنی بر بازنگری در مسئله انسان‌شناسی است، به طوری که با بازگشت به مفهوم انسان سنتی به مثابه انسان خلیفه الله و انسان عبدالله به جای انسان خداگونه، بازنگری در ارتباط با هستی و منبع قدسی شکل گرفته و برون‌داد این حرکت قرارگیری در مسیر بازنگری رابطه انسان با محیط به طور کلی و رابطه انسان با شهر به طور خاص است. در اینجا با واکاوی اندیشه‌های سیدحسین نصر می‌تواند سه دستورکار اصلی وی برای خروج از بحران شهر و شهرسازی را مطرح کرد.

۵-۱- ترمیم رابطه انسان و طبیعت (یک مقوله هستی‌شناسی)

«نظم طبیعت چیزی جز نظم ما [انسان‌ها] نیست و هماهنگی آن، همان هماهنگی درونی است که همچنان طنین مولودی ازلی را در مرکز وجود ما، آن هم به رغم ناهماهنگی ضمیرمان که در عالم غفلت خویش دچار تشنگی شده است، ساز می‌کند. اجزای طبیعت، اجزای ما، حیات طبیعت، حیات ما و تخریب طبیعت، تخریب ماست.» (نصر، ...). تفکر دنیای متجدد از دیدگاهی تقریباً جهانشمول درباره قداست طبیعت فاصله گرفت و به دیدگاهی انجامید که انسان را موجودی بیگانه با طبیعت می‌داند و خود طبیعت را دیگر نه آغازگر حیات بلکه توده‌های بیجان، ماشینی، می‌انگارد که باید تحت سیطره و تصرف یک انسان زمینی محض قرار بگیرد. به علاوه همین تفکر متجدد، به شیوه‌ای که در هیچ تمدن دیگری نمونه ندارد، قوانین طبیعت را از قوانین اخلاق و اخلاق بشر را از عملکردهای عالم، جدا ساخته است (نصر، ۱۳۸۵: ۱۱). در مقابل در معماری و طراحی شهری اسلامی، مطابق با خصلت ازلی وحی اسلامی و برقراری مجدد هماهنگی میان انسان و طبیعت توسط آن، همواره بر یک‌پارچگی و انسجام معماری و محیط تاکید ورزیده است. طبیعت به یک معنا به درون شهر سنتی اسلامی و ساختمان‌های آن نفوذ و رسوخ می‌کند. مسجد خود فضای مقدسی نیست که از فضای طبیعی مجزا باشد، بلکه امتداد و گسترشی است از فضای طبیعت بکر به درون محیطی که ساخته دست انسان است، همان طبیعت بکری که به این دلیل که مخلوق دست خداست، به خودی خود مقدس است و هنوز هم حالت کمال اولیه‌ی بهشتی خود را منعکس می‌کند (نصر، ۱۳۸۶: ۳۹۶).

برای حفظ قداست حیات، باید یک بار دیگر ماهیت قدسی طبیعت را یادآوری کرد و این به معنای قداست بخشی دوباره به طبیعت است، البته نه به این معنا که به طبیعت قداست اعطا کنیم، زیرا، چنین کاری فوق توان آدمی است، دیدگاهی قدسی درباره طبیعت، که فقط می‌تواند برخاسته از دین اصیل باشد، مقتضی یکپارچه ساختن ادیان مختلف در مقام فراهم آوردن پاسخی دینی

هم در سطح اخلاقی و هم در سطح دینی است. بنابراین از منظر سنت گرایی که نصر نماینده آن است رویکردهایی چون اخلاق محیط زیستی یا توسعه پایدار چون مبتنی بر همان نگاه اومانستی بر طبیعت است نمی‌تواند تاثیراتی عمیقی بر حل بحران‌های محیط زیست داشته باشد. «با نوعی مهندسی اجتماعی یا تغییراتی در فن آوری، که عالم طبیعت را فقط کمیت محضی می‌داند که زمین التیام نخواهد یافت. همه ی این قبیل اعمال، فقط چیزی در حد آرایه‌هایی است که تاثیرشان لزوماً سطحی است... چیزی که مورد نیاز است بازیابی طبیعت به عنوان واقعیتهای قدسی و نوزایی انسان به عنوان حافظ امر قدسی است، که این امر مستلزم مرگ آن تصویر از انسان و طبیعت است که هم تجددگرایی و هم تحولات بعدی اش، مولود آنند. این امر، برخلاف ادعای برخی از افراد نه به معنای ابداع انسانی نوین، بلکه به معنای دوباره آفتابی ساختن انسان حقیقی، انسان خلیفه الله است که ما همچنان واقعیت آن را در درون خویش داریم. به معنای ابداعی دیدگاهی قدسی درباره ی طبیعت، چنانکه گوئی انسان اصولاً می‌تواند امر قدسی را ابداع کند، هم نیست. بلکه به معنای صورت بندی درباره جهان شناسی های سنتی و دیدگاه‌هایی در باب طبیعت است که در سراسر تاریخ مورد اعتقاد مختلف بوده اند (نصر، ۱۳۸۵: ۳۷۵). بلکه به این معنا که پرده‌های جهل و غرور را که فداست طبیعت را از دید بخش عمده ای از بشریت نهان می‌دارند، کنار بزنیم (همان، ۱۵)

۵-۲- بازتعریف اصول قدسی شهرسازی (یک مقوله معرفت شناسی)

در اندیشه نصر راه برون رفت از بحران های شهری عالم‌گیر را باید در بازتعریف اصول قدسی معماری و شهرسازی جستجو کرد. اصولی که مبتنی بر رابطه فطری انسان با امر قدسی و درچارچوب کثرت‌گرایی دینی می‌تواند شیوه زیست شهری جهان اسلام را دگرگون کرده و به ترمیم رابطه او با محیط زندگی منجر شود. در اعتقاد کثرت گرایی دینی هر سنت همانند است به درختی که ریشه هایش در زمین مطلق الهی فرو رفته ولی شاخه هایش که در طی زمان رشد می‌یابند به یک فضای کیهانی خاص گسترش یافته و آن فضا را می‌پوشانند و با تکیه بر این ریشه مستحکم سنت می‌توان بحران های جغرافیایی متفاوت را ذیل سایه الطاف جهان گستر آن حل و فصل کرد. دلیل این توانایی در این است که «اولاً، در انسان و در رابطه ی او با محیط طبیعی پاره‌ای عناصر عام و جهان شمول وجود دارد. این عناصر واردکردن چنین اصولی را حتی در محیط‌های بیگانه با جهان دینی خاصی که خاستگاه اولیه ی آن‌ها بوده است، امکان پذیر می‌کند. ثانیاً، دین غالب در غرب، یعنی مسیحیت، که تمدن اروپایی را به بار آورد، به همان خانواده ی دینی اسلام تعلق دارد و برخی از اصول، هنجارها و اندیشه‌های متخذ از اسلام می‌تواند همیشه در ذهن و ضمیر یک اروپایی که رشته‌رشته‌ی وجودش از قرن‌ها تجربه ی دین و فرهنگ مسیحی بافته شده، هرچند اکنون این سنت را آگاهانه رد می‌کند، واکنش همدلانه برانگیزد. ثالثاً، اسلام به یک معنا بازگشتی است به دین ازلی وحدت الهی و واجد پیامی است هم ساده و هم عام و جهان شمول که می‌تواند به آن فطرت ازلی‌ای متوسل شود که، اغلب به صورت پنهان و در حال کُمون، در قلب و در واقع در طینت همه ی انسان‌ها مستور است» (نصر، ۱۳۸۶: ۲۸۹-۳۸۸).

بنابراین، نصر بر این باور است که اصول سنت، حتی آنجا که به حیطة ی معماری و طراحی شهری مربوط است، می‌تواند در دنیایی که به اصول اعتقادی آن عمل نمی‌شود هم مهم و سودمند باشد. «ممکن است ادعا شود که مسلمانان، که بسیاری از شهرهای شان در عصر حاضر هیچ شباهت و سختی با شهرهای سنتی اسلامی ندارد، می‌توانند از اصول معماری‌شان برای فائق آمدن بر معضلات وحشتناکی که هم‌اکنون با آن مواجه‌اند، سود جویند. می‌توان قاطعانه گفت که، لاقلاً در مقام نظر، چنین امکانی وجود دارد؛ زیرا آن‌ها به این اصول دسترسی دارند و علاوه بر آن هنوز هم در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که در آن شریعت، ولو تا اندازه‌ای، نقش آفرین است و می‌توان آن را احیاء و تقویت کرد؛ چرا که اعتقاد به اسلام هنوز هم در دل‌های مردان و زنان راسخ و پابرجاست.» هرچند این اصول نمی‌تواند بدون متحول شدن خود انسان و جامعه‌ی او چنین تحولی را ایجاد کند، اما به کارگیری آن‌ها در معماری و طراحی شهری دست کم می‌تواند به ایجاد آن تحولی که نهایت فقط از درون قلب و جان انسان می‌تواند برچسود، کمک کند. در این نگاه معماری و طراحی شهری می‌بایست به عنوان هنر و علم سنتی و مقدس مدنظر باشد. در سنت گرایی نه «هنر برای هنر» که بنیاد تفکری آن بر «هنر برای آدمی» (نصر، ۱۳۸۰: ۴۹۶) استوار است که با توجه به اینکه در متن سنت انسان خلیفه خداوند است و موجود اصلی و اساسی این مرتبه از حقیقت است، نهایتاً به معنای «هنر برای خداوند» تلقی می‌شود (صارمی و دانشور، ۱۳۹۴: ۳۹۳). هنر سنتی به این معنا در پیوندی عمیق با «امر قدسی» قرار می‌گیرد.

۵-۳- بازنگری در آموزش شهرسازی (یک مقوله روش شناسی)

از نظر نصر برای علاج وضعیت خطیر معماری و شهرسازی در جهان اسلام، روشن‌ترین پیشنهادی که می‌تواند به عنوان گام نخست مطرح گردد تربیت معماران اسلامی است «یعنی مردان و زنانی که خود را به معماری خاصاً اسلامی ملتزم می‌دانند، نه کسانی که دست بر قضا محمد، احمد یا علی نام گرفته‌اند و با این ادعا که معماری غربی بین‌المللی است، به این نوع معماری اشتغال دارند» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۸۳). برای تربیت معماران و شهرسازان مدنظر نصر بازنگری در آموزش معماری و شهرسازی موجود امری ضروری است؛ منابع محیطی بر اخص اصول معماری و شهرسازی سنتی به زعم نصر می‌تواند روستاها و شهرهای کوچک

در کشورهای اسلامی باشد که هنوز بر پایه اصول قدسی به معماری و شهرسازی می پردازند «خوشبختانه، معماری سنتی اسلامی هنوز در روستاها و شهرهای کوچک بسیاری از کشورهای اسلامی زنده است و اسناد و مدارک سری هنوز هم در برخی اصناف محفوظ مانده است. هر جا که پای معماران مدرن و مقلدان آن‌ها به میان نیامده، معماری کماکان هم زیبا و هم کارآمد است. علاوه بر این، اکثریت عظیمی از مسلمانان هنوز هم مجذوب جلوه‌های اصیل معماری هستند. می‌توان از این عوامل برای ایجاد مدارس معماری نهایت استفاده را کرد تا معماران و شهرسازی تربیت شوند که قادر باشند ساخت شهرها، بناهای یادبود عمومی، پروژه‌های خانه‌سازی و دیگر کارهای مهم عمرانی را که به واسطه‌ی انفجار جمعیت، مهاجرت به شهرها، دگرگونی شیوه‌های تولید و عوامل دیگر ضرورت یافته، به عهده بگیرند» (نصر، ۱۳۸۶: ۳۸۳).

از این منظر معماری و شهرسازی اسلامی نمی‌تواند احیا پیدا کند مگر اینکه معمار و شهرساز مسلمان با رهایی از خودبیگانگی بتواند از نو متولد شود و رابطه خود را با امر قدسی ترمیم کند «تاسیس چنین مدارس و نهادهایی مستلزم احیاء هنرها و علوم اسلامی و بازیابی اصول معنوی و مابعدالطبیعی آن‌ها است و معنای این سخن آن است که، در نهایت، معماری اسلامی را نمی‌توان احیاء کرد مگر این که مسلمان معاصر از نو زاده شود و غل و زنجیر سیطره‌ی فرهنگی و فلسفی غرب پاره گردد». بنابراین رسالت آموزش معماری و شهرسازی باید مبتنی بر اصول قدسی و علم مقدس بازنگری شود تا از این طریق با شکل‌گیری نسل جدیدی از معماران و شهرسازان، شهرهای دنیای اسلام بتواند بحران‌های شهری خود را که محصول سیطره اومانسیسم و غرب زدگی بر شهرهای بومی است حل و فصل کند «به یاری هنر و معماری اصیل، هنوز هم می‌توان آشفته‌گی و ظلمتی را که بر قسمت اعظم محیط‌های شهری جهان اسلام سایه افکنده است به هماهنگی نور، فضا و شکل، که همواره ویژگی شاخص شهرها و قریه‌های سنتی اسلامی بوده است، تبدیل کرد» (همان: ۳۸۴).

۸- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف فهم خوانش سنت گرایان دینی از شهر و ارائه راهبردهای فکری این جریان در ارتباط با بحران‌های شهری معاصر انجام شد. برای نیل به این هدف خوانش این جریان از مسئله شهری تشریح و سه مقوله «ترمیم رابطه انسان و طبیعت» (مقوله هستی‌شناسی)، «بازتعریف اصول قدسی شهرسازی» (مقوله معرفت‌شناسی) و «بازنگری در آموزش شهرسازی» (مقوله روش‌شناسی) به‌عنوان راهبردهای خروج از بحران‌های شهری از منظر سید حسین نصر به عنوان نتایج پژوهش ارائه شد. مضامین بنیادین فکری اندیشه سنت‌گرایی و خوانش شهری این تفکر در جدول شماره ۱ جمع بندی و ارائه شده است. اندیشه سنت‌گرایی دینی امروز به عنوان یک جریان قوی و تاثیرگذار در پهنه جهانی مطرح شده است. به چالش کشیدن وضعیت موجود جهانی و انتقاد از مبانی و مبادی بنیادین مدرنیته به عنوان عامل اصلی شکل‌گیری بحران‌های امروز جهان از منظر انسان‌شناسانه سبب شده است این جریان مدنظر طیف وسیعی از اندیشمندان قرار بگیرد. با این حال نگاه انتقادی به اصول اصلی تفکری این جریان می‌تواند به پالوده شدن چارچوب‌های نظری و عملی آن منجر شده و مسیر آینده این جریان را هموار کند؛ سید حسین نصر در مقابل حمله‌های متعدد عمدتاً صبور و شکیبا بوده است؛ «بنده انتقادات را که اکثراً سطحی است مطالعه می‌کنم، هر چند نقدهای وارده را نمی‌پذیرم ولی با هرگونه بحث جدی و بی‌طرفانه درباره سنت موافقم» (زارع، ۱۳۹۳: ۱۳۲) و از شکل‌گیری مباحث انتقادی استقبال می‌کند؛ خلایی که می‌بایست مورد توجه ویژه پژوهش‌های آتی باشد.

جدول ۱- مضامین بنیادین فکری اندیشه سنت گرای (مأخذ: نگارنده ها)

مضامین بنیادین در تفکر سنت گرای		
وضعیت موجود	بدیل سنت گرای	انسان عبدالله و در عین حال خلیفه الله خود شناسی مقدمه خدا شناسی انسان ناچیز و در عین حال انسان در مسیر کمال اصالت برآمده از «روح» انسان امانت دار الهی «وحی» منبعی کلیدی برای شناخت گرایش فطری انسان به سمت توحید توجه به کرامت انسانی اصالت آمیخته ای از فرد و اجتماع دنیا محل گذر و مزرعه آخرت در مسیر قرب به مقام الوهی
وضعیت موجود	بدیل سنت گرای	خود بنیادی و استیلا جویی انسان مدرن انسانی که خود را مرکز عالم تصور می کند سیطره رابطه ایژکتیو با عالم تقدس زدایی از عالم هستی شورش خودبنیاد علیه سنت عقلانیت ابزاری و دنیوی تنها ریسمان قابل اتکا روحیه فاوستی در تخریب و نوسازی مداوم رد متافیزیک و انسان در چنبره تجربه گرای انسان تک ساحتی و دنیا گستره امپراطوری جدایی عقل از نور هدایت تمشیت نیازهای مادی و فردگرایی
خوانش شهر در اندیشه سنت گرای		
وضعیت موجود	بدیل سنت گرای	شهر بحران زده متجدد شهر فراموشی شهر بی ریسمان شهرسازی مبتنی بر علم نامقدس تقدس زدایی از فضا و مکان پاشیدگی زندگی شهری از خودبیگانی و از شهربیگانگی شهرسازی فاوستی و تخریب گر زیبایی شناسی عقیم و هنر برای هنر اسارت در فرمالیسم
وضعیت موجود	بدیل سنت گرای	شهر سنتی شهر یادآوری شهر در مسیر کمال انسانی شهرسازی مبتنی بر علم مقدس فضا و مکان سرشار از حضور وحدت و یکپارچگی زندگی شهری شهر خودشناسی و خدانشناسی شهرسازی مبتنی بر اصول هنر برای آدمی و هنر برای خدا حرکت از صورت به معنا و از معنا به صورت

منابع

۱. ارمکی، آزاد (۱۳۸۱). مدرنیته روشنفکران و پارادایم عقب ماندگی در ایران. تهران: اجتماع.
۲. توکلیان، جلال (۱۳۹۰). نخبگان ایرانی در دوران گذار. تهران: نگاه معاصر.
۳. جهانبگلو، رامین (۱۳۷۹). ایران و مدرنیته (گفتگو). تهران: گفتار.
۴. جهانبگلو، رامین (۱۳۷۴). مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران. تهران: مرکز.
۵. حائری، محمدرضا (۱۳۷۴). مقاله: ارزیابی معیارها و ضوابط معماری تهران. تهران: کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران.
۶. گنون، رنه (۱۳۶۱) سیطره کمیت و علائم آخر زمان نوشته رنه گنون، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
۷. زارع، حامد (۱۳۹۳). آفاق حکمت در سپهر سنت، گفتگوهای حامد زارع با سید حسین نصر، تهران، انتشارات ققنوس.
۸. صارمی، حمیدرضا و شاه محمدی دانشور، محمدامین، ۱۳۹۴، پیش درآمدی بر حکمت هنر اسلامی، انتشارات آفتاب توسعه، تهران.
۹. نژاد ایران، محمد. (۱۳۹۴). روشنفکری دینی و مدرنیته در ایران. تهران، گهرشید.
۱۰. نصر، سید حسین (۱۳۸۳). اسلام و تنگنای انسان متجدد، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی.
۱۱. نصر، سید حسین (۱۳۸۱). معرفت و معنویت، ترجمه انشا الله رحمتی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی.
۱۲. نصر، سید حسین (۱۳۸۲). نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، قم، موسسه فرهنگی طه.
۱۳. نصر، سید حسین (۱۳۸۵). در جستجوی امر قدسی ترجمه مصطفی شهر آیینی، تهران، نشر نی.
۱۴. نصر، سید حسین (۱۳۸۵). دین و نظم طبیعت، ترجمه انشا الله رحمتی، تهران، نشر نی.
۱۵. نصر، سید حسین (۱۳۸۶). اسلام سنتی در دنیای متجدد، ترجمه محمد صالحی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهروردی.
۱۶. نقی زاده، محمد (۱۳۷۹). مقاله رابطه هویت سنت معماری ایران با مدرنیسم و نوگرایی. هنرهای زیبا. شماره ۷.
۱۷. یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۲). خرد جاویدان. موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.